

مبانی نقد مدرنیته در اندیشه سیدحسین نصر

عبدالله محمّدی*

چکیده

سیدحسین نصر همچون سایر سنت‌گرایان، از منتقدان جدی مدرنیسم است. نصر نقد مدرنیسم را امری الهی و وظیفه تمام متفکران الهی و اسلامی می‌خواند. وی تنها به نقد نتایج و عوارض منفی مدرنیسم بسنده نکرده و پایه‌های نظری آن را متزلزل می‌داند. به نظر وی، فراموشی واقعیت الهی، غیرقدسی شدن معرفت بشری، جایگزینی خدامحوری با اومانیسیم و فقدان معنویت از نقدهای مبنایی به تمدن غرب است. تضعیف دین، ترویج بنیادگرایی، تخریب محیط زیست، علم‌گرایی، فردگرایی، بحران اخلاق، از دست رفتن هویت خانواده و دگرگون شدن مفاهیم آزادی، حقوق بشر و... از دیگر نقدهای دکتر نصر است. نصر در معرفی جایگزین مناسب برای مدرنیسم ناتوان است. وی خیر مدرنیسم را عرضی و شرّ آن را ذاتی می‌داند. پیشنهاد جایگزین دکتر نصر در مقابل مدرنیسم سنت‌گرایی است که خود مولود غرب بوده و به مشکلاتی دچار است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و اسنادی به بررسی مدرنیته از منظر نصر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: مدرنیته، سنت‌گرایی، سیدحسین نصر.

مقدمه

سیدحسین نصر از چهره‌های ایرانی و یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سنت‌گرایی است. جریان و گفتمان سنت‌گرایی توسط رنه گنون (عبدالواحد یحیی) فیلسوف فرانسوی (۱۸۸۶-۱۹۵۱م) تأسیس گردید و توسط آننده کنتیش کوماراسوامی دانشمند سیلانی (۱۸۷۷-۱۹۴۷م) هویت نظام‌واری یافت و با فریتویف شووان، تیتوس بورکهارت، مارکوپولیس و مارتین لینگز، توسعه یافت و به گفتمان و جریان فکری خاصی بدل شد. سنت در ماجرای سنت‌گرایی به معنای رسم و عادت و اسلوب نیست، بلکه مقصود سنت الهی و ازلی و ابدی است که در تمامی وجود ساری و جاری است. سنت به معنای اصول و حقایقی است که منشأ قدسی دارد و تبلور، کاربرد و تجلیات خاص خود را در چارچوب هر تمدن داراست. هر تمدنی که با این اصول پیوند دارد، تمدن سنتی نامیده می‌شود.^(۱) سنت‌گرایی اسلامی همانند سایر جنبش‌های دینی همچون سنت‌گرایی یهودیت، کاتولیک، پروتستان و دیگر واکنش‌های اروپایی به مدرنیسم است. این جنبش‌های مذهبی در حمایت از سنت‌های خاص خود و مرجعیت رهبرانی همچون پاپ به مخالفت آشکار با مدرنیسم پرداختند.^(۲) مطلب قابل توجه اینکه سنت‌گرایی به سراغ معیار عام برای نقد مدرنیسم نمی‌رود و از درون سنت، آن را نقد می‌کند و به جای حذف سنت و دین، به احیای سنت می‌پردازد و ضمن بیان آسیب‌های مدرنیته، داروی سنت‌گرایی را پیشنهاد می‌دهد. این جریان با تأکید بر عرفان اسلامی و آیین‌های شرقی، درصدد حل معضل دنیای جدید غرب است. ایشان به حکمت خالده و خرد جاویدان معتقدند و ادیان بزرگ جهان مانند اسلام، مسیحیت و یهود و نیز آیین‌های شرق آسیا همچون بودا، جین، شینتو و تائو را از حقیقت

مشترکی برخوردار می‌دانند.

این نوشتار درصدد پاسخ به سؤال‌های ذیل است:

۱. رویکرد نصر در مواجهه و نقد مدرنیته چیست؟
۲. مهم‌ترین اشکال‌های زیربنایی و روبنایی نصر به مدرنیته چیست؟
۳. دیدگاه نصر در نقد مدرنیته چگونه ارزیابی می‌شود؟

مدرنیته

پیش از آشنایی با انتقادهای دکتر نصر به مدرنیته، لازم است توضیحی بسیار کوتاه دربارهٔ مدرنیته ارائه شود. با وجود تعاریف و تفاسیر مختلف از مدرنیته در غرب و شرق، می‌توان گفت: مدرنیته عبارت است از جریان یا روند حاکم بر تمدن جدید غرب در زمینه‌های فکری، فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... که جدا از آموزه‌های دینی و با محور قراردادن انسان و تکیه بر آزادی همه‌جانبه او و نیز اعتماد به عقل بشری و اصالت دادن به فرد، درصدد تحلیل همهٔ امور اعم از طبیعت، ماوراء طبیعت، ارزشها و... برآمده است و با اندیشه تغییر و نوکردن دایمی و همه‌جانبه حیات انسانی، هر آنچه در مقابل آن واقع می‌شود (مانند دین، آداب و رسوم، و سایر سنت‌ها) را نفی می‌نماید. عناصر غالب در مکتب و تمدن جدید غرب را می‌توان چنین برشمرد: ناواقع‌گرایی معرفت‌شناختی، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی (عقل خودبنیاد بشر)، مادی‌گرایی، انسان‌مداری، و احساس‌گرایی اخلاقی.^(۳) این جریان پس از عصر نوزایی (رنسانس) در غرب پدیدار شده است؛ وضعیتی نوآور و متجدد با الگوهای گوناگون که گاهی از آن به تجدّد لیبرالی، سازمان‌یافته، خودآگاه، ناخودآگاه، خوش‌بین و بدبین، تعبیر می‌شود. مدرنیته‌ای که امروزه مطرح می‌شود، مطلق نو شدن

نیست، بلکه وضعیت نویی است که در غرب تحقق یافته است. همچنین باید توجه داشت مدرنیته با هیچ‌یک از دو مفهوم «علم» و «پیشرفت» یکسان نیست. از این‌رو، نه فعالیت در عرصه علم و فناوری و نه تلاش برای رشد و توسعه ملازمه‌ای با پذیرش مدرنیته ندارند.

جریان‌های فکری مختلف درباره چگونگی تعامل مسلمانان با مدرنیته اظهارنظرهای متعددی داشته‌اند. برخی دست‌یابی به مدرنیته را مستلزم تضعیف دین و راندن آن به حاشیه می‌دانند و عده‌ای مدرنیته و دین را سازگار دیده، و علت ناسازگاری ظاهری را، وجود عقاید خرافی و ناقص در بین متدینان می‌دانند؛ و از آن حیث که دین موافق با علم و پیشرفت است آن را تشویق می‌کنند. گروه اخیر بدون توجه به مبانی مدرنیته در غرب، آن را مساوی با علم گرفته‌اند. برخی نیز معتقد به تفکیک دستاوردهای مطلوب از نتایج نامطلوب دوران تجدّدند.

نصر و مدرنیته

دکتر نصر نیز همچون سایر سنت‌گرایان در زمره مخالفان جدی و سرسخت مدرنیته است. به نظر او، دوران کنونی، دوران جاهلیت نوین است که بت‌های مکاتب باطل در آن باید از بین بروند.^(۴) او انگیزه سنت‌گرایان را از مخالفت جدی با تجدّد، احساس تعهد ایشان به حقیقت سنتی و ترحم و خیرخواهی برای انسان دانسته^(۵) و نقد مدرنیته بر اساس اصول مابعدالطبیعی و دینی را عملی متناسب با اساسی‌ترین فضایل اسلامی می‌بیند.^(۶) بر همین اساس، معتقد است نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است.^(۷) اینکه بسیاری از کشورهای شرقی و به طور خاص اسلامی، از سرنوشت شوم غرب عبرت نگرفته و اشتباه آن را تکرار می‌کنند، نصر را بسیار نگران کرده است. به نظر او، فاجعه

عالم شرق به ویژه اسلام این است که همان خطاهای دنیای غرب را تکرار می‌کند.^(۸) از این‌رو، وی از عدم نقد اساسی غرب توسط مسلمانان و سعی در سازگار نشان دادن اسلام و غرب توسط برخی روشن‌فکران دینی سخت دلگیر است.^(۹) او روشن‌فکران نیمه‌متجدد مسلمان را فاقد اصالت فکر، و تسلیم تفکر دین‌زدایی غرب جدید می‌داند.^(۱۰) نصر با تغییر و تحول در شیوه زندگی فردی و اجتماعی مخالفتی ندارد، اما تأکید دارد که این تغییرات باید بر اساس اصول سنتی انجام شود.

سؤال مهم این است که اگر قرار است ما با زمانه عوض شویم زمانه باید با چه چیزی عوض شود... تغییرات اجتماعی مستقل از ما نیست که ما بخواهیم با آن عوض شویم، بلکه انسان آزاد است و سرنوشت خود را عوض می‌کند. باید زمانه را با سنت‌های خود سازگار کنیم، نه برعکس... تغییرات امری طبیعی در جامعه است، ولی نباید مانند اسبی بی‌اراده دنبال این تغییرات و بر محور آن بدویم.^(۱۱)

دنیای مدرن گرفتار این تناقض آشکار است که متفکران آن از سویی، همواره دم از آزادی و مردم‌سالاری می‌زنند و از سویی، می‌گویند ما مجبوریم هر چیزی را بر اساس زمانه تغییر دهیم.^(۱۲)

نقد مدرنیته از ابداعات سنت‌گرایان نیست. بسیاری اندیشمندان و شاعران نیز از عواقب هولناک مدرنیته نگران بوده‌اند. اما در اینجا دو پرسش مهم مطرح می‌شود: ۱. آیا نقد نصر و سنت‌گرایان بر مدرنیته با سایر انتقادهای رایج بر تجدّد تفاوت خاصی دارد؟ ۲. آیا نصر و همفکرانش در تجدّد هیچ ویژگی مثبتی نمی‌بینند؟ نصر در پاسخ به این دو سؤال می‌گوید: امروزه نقادی علیه جهان متجدد و تجدّدگرایی از آثار شاعران گرفته تا تحلیل جامعه‌شناسان، به امری پیش‌پاافتاده مبدل شده است،

استقلال انسان از خداوند است. نقدهای سنت‌گرایان مانند ردّ اومانیسیم، فردگرایی، خردگرایی به معنای راسیونالیسم و قداست‌زدایی همه از آنچه گفتم سرچشمه می‌گیرد.^(۱۵) در نگاه وی، اشتباه محوری تجدد آن است که مبنای نظام فکری خویش را واقعیت جهان حسی خارج دانسته است. از این رو، معنای واقعیت تنها محدود به اموری حسی شده و واقعیت خدا بی‌معناست. واقعی ندانستن غیرمادیات، پوچ‌گرایی و نسبیت‌گرایی که ویژگی‌های جهان متجددند، نتایج این اشتباه محوری است. در حالی که در تمام سنت‌ها محور اصلی، واقعیت خداوند است و بر این اساس، هرچه غیر از اوست تنها واقعییتی نسبی دارد. این اشتباه اساسی ناشی از عدم استفاده از دو منبع عقل و وحی است.^(۱۶)

۲. **اومانیسیم جانشین انسان‌شناسی الهی:** مابعدالطبیعه سنتی یعنی: خودشناسی. شناخت حقیقت الهی انسان یکی از مهم‌ترین اهداف سنت‌گرایان است. البته این معرفت دانشی صرفاً ذهنی نیست، بلکه به نوعی تبدیل نفسانی نیز نیاز دارد که در نهایت انسان را به خداوند می‌رساند.^(۱۷) بر همین اساس، یکی از اشکالات نصر بر مدرنیته آن است که انسان را دچار خودفراموشی ساخته است. «انسان متجدد زمانی که به خودفراموشی تن داد در واقع، دستش را در آتشی که خود افروخته بود سوخت.»^(۱۸) نصر بر آن است که سکولاریسم، اومانیسیم، تجربه‌گرایی و راسیونالیسم سبب شده انسان متجدد تصویری از خود ترسیم کند که تمام مشکلاتش است. توقف در بشر صرف بودن، او را مادون انسانیت ساخته و به همین دلیل، همواره با خود و دیگران در نزاع است.^(۱۹) انسان در اسلام هم عبدالله است و هم خلیفه‌الله. بشری که دیگر خود را عبدالله نمی‌شمارد خطرناک‌ترین موجود است.^(۲۰) در جهان انسان غربی

ولی مخالفت سنت با تجددگرایی برگرفته از مشاهده واقعیات و پدیده‌ها یا تشخیص عوامل این بیماری نیست. این مخالفت براساس مطالعه عوامل این بیماری است. سنت‌گرایان با مقدماتی که تجدد بر آنها بنا شده مخالفند. کل جهان‌بینی، مقدمات و مبانی و اصول تجددگرایی از سنت کاذب و مورد انتقاد است. اگر در جهان متجدد احیاناً خیری دیده می‌شود خیری عرضی است و نه ذاتی. خیر عالم سنتی ذاتی و شرّ آن عرضی است، در حالی که شرّ عالم متجدد ذاتی و خیر آن عرضی است. بر همین اساس، قصد سنت، از میان برداشتن تجدد و نجات انسان معاصر است.^(۱۳)

انتقادهای مبنایی بر مدرنیته

رنه‌گون از نخستین سنت‌گرایانی است که به تحلیل دنیای متجدد پرداخته است. وی در کتاب خویش سه نقد اساسی بر مدرنیته را در سه فصل بیان کرده است:^(۱۴) نقد نخست به دگرگونی ماهیت علم و معرفت مربوط می‌شود که چهره آسمانی و ملکوتی خویش را از دست داده است. نقد دوم به فردیت‌پرستی یا محور قرار گرفتن انسان یا اومانیسیم ناظر است و نقد سوم به هرج و مرج اجتماعی به معنای خاص مربوط است؛ در مدرنیته هیچ‌کس خود را در مقامی که زینده اوست نمی‌بیند.

انتقادهای نصر بر تجدد و مدرنیته را نیز به دو دسته زیربنایی (بر مبانی مدرنیته) و روبنایی (بر دستاوردهای مدرنیته) می‌توان تقسیم نمود. مهم‌ترین انتقادهای زیربنایی بر مدرنیته عبارتند از:

۱. **فراموشی واقعیت الهی:** زمانی که از دکتر نصر خواسته شد فهرستی از مهم‌ترین انتقادهای خود بر مدرنیته ارائه کند در پاسخ چنین گفت: «فراموشی علم به واقعیت الهی و انسانی که نتیجه آن پشت کردن به عالم معنا و اعلام

را از کف داده است در ناپایداری و بی‌قراری مستغرق گشته و طوق بندگی طبیعت نازل خود را... برگردن انداخته است.»^(۲۶) وی ریشه بحران محیط زیست را، که از دستاوردهای شوم مدرنیته است، بحران معنوی می‌داند؛ چراکه بحران محیط زیست و همچنین تشویش روانی این همه مردان و زنان در جهان غرب و بی‌قوارگی محیط زیست شهری و مانند آن، نتیجه تلاش‌های انسانی است که می‌خواهد در زندگی فقط غم نان داشته باشد، «خون همه خدایان را بریزد» و استقلال خویش از عالم بالا را اعلام دارد.^(۲۷) دنیای مدرن ابتدا تمام مقدسات و خدایان انسان را کشته و اکنون با توجه به احساس نیاز شدید خود به مقدسات دروغین روی آورده است.^(۲۸)

انتقادهای روبنایی

نصر غیر از انتقادهای مبنایی، به برخی انتقادهای روبنایی که دستاورد مدرنیته محسوب می‌شود نیز اشاره دارد:

الف. تضعیف دین: نصر معتقد است: تجدد باعث تضعیف دین و حتی دین‌زدایی شد و این امر در زمینه‌های گوناگون مانند اخلاق و منش اجتماعی، اقتصاد و سیاست از یک‌سو و فلسفه و علم و حتی تفکر جدید دینی از سوی دیگر مشهود است.^(۲۹)

ب. ترویج بنیادگرایی: به نظر دکتر نصر، تجددگرایی، بنیادگرایی سکولار است. تجددگرایی یکی از تعصب‌آمیزترین، جزمی‌ترین و افراطی‌ترین ایدئولوژی‌هایی است که تاکنون تاریخ به خود دیده است. تجددگرایی خواهان هر دیدگاهی جز خود است و هیچ جهان‌بینی مخالفی را بر نمی‌تابد.^(۳۰) بنیادگرایی آن روی سکه مدرنیسم است و بدون مدرنیسم نمی‌تواند وجود داشته باشد.^(۳۱) تجددگرایی هرچند به شکوفا ساختن نیروی انتقاد می‌بالد، ولی انتقادناپذیرترین تمدنی است

تعداد انگشت‌شماری موجودند که در مراتب بالاتر از آگاهی یا در لایه‌های ژرف‌تر وجود خویش زندگی کنند.^(۲۱) مدرنیسم بر اشتباهی در فهم کیستی انسان و چیستی واقعیت، چه فراکیهانی و چه کیهانی، استوار است. مدرنیسم ریشه در فریب بزرگی دارد که ما را به سوی تباهی و نابودی جهان می‌کشاند.^(۲۲)

۳. غیرقدسی شدن معرفت بشری: یکی از اشکالات مهم دکتر نصر به دنیای متجدد، رویکرد آن به معرفت است. وی معتقد است: علوم جدید، معرفتی دایم تغییرپذیر و نامقدس است. علم جدید فقط به ظواهر می‌پردازد، در حالی که علوم سنتی به دلیل ارتباط با مابعدالطبیعه تغییرناپذیر بوده و نظام هستی را آیه و مظهر خدا می‌داند؛ از این رو، بیشتر بر ابعاد باطنی می‌پردازد.^(۲۳) به گفته او «در جهان متجدد با علمی سر و کار داریم که قطب عینی‌اش از ترکیب روانی - جسمی جهان طبیعی محیط بر انسان، و قطب ذهنی‌اش از تعقل بشری که به نحوی صرفاً انسان‌گونه تصور می‌شود و از نور عقل کاملاً جدا شده است، فراتر نمی‌رود.»^(۲۴) نصر با علوم جدید مخالفت کلی نمی‌کند و معتقد است که علم جدید را می‌توان به عنوان راه و روش بایسته‌ای برای شناخت جنبه‌های معینی از جهان طبیعی پذیرفت؛ یعنی به عنوان راه و روشی که برخی از ویژگی‌های جهان طبیعی یا مادی، نه همه جهات و جنبه‌های آن را، کشف می‌کند.^(۲۵)

۴. فقدان معنویت: تمرکز بر بعد دنیوی و غفلت از جنبه ملکوتی انسان و جهان یکی دیگر از اشکالات نصر بر دوران مدرن است. وی این روی‌گردانی از حقایق معنوی را شورش علیه عالم بالا می‌نامد که در نتیجه آن انسان مدرن «زمین را خانه و کاشانه خود می‌داند. زندگی را همانند تجارت‌خانه بزرگی می‌بیند که آزاد است در آن پرسه بزند و اشیایی را به خواست خود برگزیند. او که درک و فهم قدسی

سکولار تبیین شده و زمینه را برای استفاده ابزاری از آن فراهم کرده و به دلیل ماهیت غیردینی خود نمی‌تواند فراگیر باشد. در حالی که در نظام اسلامی حقوق بشر در پرتو مسئولیت وی در قبال خداوند تعریف می‌شود. در پرتو مسئولیت انسان در برابر خالق خود در خصوص خود، جامعه بشری و نظام آفرینش الهی، خداوند نیز حقوقی اجتماعی و برخی حقوق دیگر به بشر اعطا کرده است. (۳۶)

علم‌گرایی، فردگرایی، بحران اخلاق، از دست رفتن هویت خانواده و... از دیگر نقدهای دکتر نصر است.

نقد و بررسی دیدگاه دکتر نصر

در شرایطی که آوای نجات‌بخشی مدرنیته نه تنها در جهان غرب، بلکه در بسیاری از کشورهای شرقی و اسلامی طنین دارد. مخالفت با این جریان نیازمند شجاعتی ستودنی است. اکتفا نکردن دکتر نصر به پیامدهای اجتماعی منفی تجدد و پرداختن به مبانی نظری آن از دیگر نقاط مثبت اوست. لکن این به معنای صحت تمام سخنان وی و به طور خاص انطباق آن با دیدگاه اسلامی نیست. نفی مدرنیته تنها در قالب سنت‌گرایی نصر محقق نمی‌شود. می‌توان بدون التزام به سنت‌گرایی نیز انتقادات مهم بر مدرنیته و حتی راه‌حلی برای این بحران ارائه نمود. برخی از اشکالاتی که در مواجهه نصر با تجدد به نظر می‌رسند عبارتند از:

اول. دکتر نصر همچون سایر سنت‌گرایان مفروض گرفته است که تمام بدبختی‌های بشر مدرن به سبب عدول از اصول سنت است. در حالی که این ادعایی اثبات نشده است. (۳۷)

دوم. دکتر نصر جامعه سنتی را جامعه آرمانی بشر معرفی می‌کند، در حالی که نمی‌توان از مفاسد فئودالیسم که زائیده اصول سنتی است چشم‌پوشی کرد. (۳۸)

که بشر تاکنون دیده است؛ زیرا درباره خود معیاری برای انتقاد درباره خود ندارد. (۳۲)

ج. **تخریب محیط زیست:** دکتر نصر یکی از کسانی است که با بی‌اعتنایی مدرنیته به محیط زیست سرسختانه مخالفت می‌کند. چنان‌که گذشت، وی بحران محیط زیست را زائیده فقدان معنویت در غرب و طرز تلقی اشتباه انسان مدرن نسبت به طبیعت می‌داند که مبتنی بر اقتدار و غلبه بر طبیعت است و بدون هیچ حرمتی برای طبیعت حریصانه آن را می‌بلعد. وی راه برون‌رفت از این بحران را بازگشت به رویکرد اسلامی نسبت به طبیعت می‌داند که انسان طبق آن، هم عبدالله (نسبت به خداوند منفعل) و هم خلیفه‌الله (نسبت به این عالم همچون قیم) است؛ از این رو، مستحکم دانستن طبیعت در دست انسان محدود به قوانین الهی است. (۳۳)

د. **دگرگون شدن مفاهیم آزادی، حقوق بشر و...:** نصر می‌کوشد نشان دهد فرهنگ تجدد مفاهیمی همچون آزادی را از ماهیت الهی و معنوی آن تهی کرده و لباسی صرفاً طبیعی بر آن پوشانده و به گونه‌ای آن را به ضد آزادی تبدیل کرده است. «تعبیر ما سنت‌گرایان از آزادی، متفاوت از تجددخواهان است. سنت به هیچ وجه مخالف آزادی به معنای سنتی، عرفانی و فلسفی آن نیست، بلکه با آزادی کاذب مخالفت می‌کند؛ چراکه این نوع آزادی، انسان را به تدریج زندانی امیالی می‌کند که بر آن سلطه ندارد. بنابراین، انسان متجدد خیال می‌کند که آزاد است، در حالی که بیشتر محبوس و محکوم است.» (۳۴) تجدد به معنای امروزی آن، می‌خواهد نفس را با تمامی خواسته‌هایش آزاد کند؛ تجدد امروز به فلسفه مصرف تبدیل شده است که سعی می‌کند اشتهای پایان‌ناپذیر انسان را در مورد همه چیز تأمین کند. (۳۵) وی همچنین معتقد است: حقوق بشر رایج بر مبنای اصول

نهم. نصر گرچه از اصول اسلامی و الهی سخن می‌گوید، لکن تبیین وی از سنت، انطباق تامی با آموزه‌های اسلام ندارد. وی در معرفی جلوه‌های سنت در ایران اعمال خرافی زنان ایرانی اعم از شگون، فال، سحر و جادو و دیگر فنون خفیه را بخشی از حیات دینی می‌داند.^(۴۴) او به جای بهره‌گیری از متون وحیانی تحریف نشده، به سنت و شهود عقلانی روی می‌آورد که از فراز وحی قرآنی تا فرود کشف و شهود منکرین معاد را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱. نصر به جای پرداختن به برخی عوارض و آثار منفی مدرنیته به درستی تکیه‌گاه حملات خود را بر مبانی تمدن غرب نهاده و همین امر سبب استحکام نقدهای وی شده است.
۲. فراموشی واقعیت‌های الهی، جانشینی اومانیزم به جای انسان‌شناسی الهی، غیرمقدس شدن معرفت بشری، فقدان معنویت، مهم‌ترین نقدهای زیربنایی و تضعیف دین، ترویج بنیادگرایی، تخریب محیط زیست و دگرگون شدن مفاهیم آزادی، حقوق بشر و... از نقدهای روبنایی نصر است.
۳. نصر هرچند در نقد مدرنیته دیدگاه سلبی مناسبی اتخاذ نموده، اما دیدگاه ایجابی وی در جایگزینی سنت‌گرایی با اشکال‌های متعدد مواجهه است.

سوم. سنت‌گرایان پیش‌فرض اثبات‌نشده‌ای دارند که تمام جوامع پیش از دوران مدرن بر پایه اصول مشترکی بنا شده‌اند. این پیش‌فرض باعث شده تفاوت‌های اساسی این جوامع نادیده گرفته شده و درباره همه آنها یکسان حکم شود.^(۳۹) چهارم. سنت‌گرایان به جای پرداختن واقعی به جوامع سنتی و بررسی معیارهای آنها، از سنت (بما هو سنت) دفاع می‌کنند. به عبارت دیگر، سنت را به گونه‌ای تعالی بخشیده و می‌ستایند که مورد تأیید تعالیم اسلامی نیست.^(۴۰)

پنجم. سنت‌گرایان مکاتب غربی و «ایسم»‌های موجود را بت‌هایی در دوران جاهلیت مدرن معرفی می‌کنند، در حالی که سنت‌گرایی نیز خود زائیده دوران مدرن و رویارویی با آن است که از تجربه مدرنیته در اروپا ظهور یافته است. ایشان ایدئولوژی را به عنوان پدیده‌ای مدرن محکوم می‌کنند، در حالی که آنچه خود ارائه می‌نمایند یک ایدئولوژی است.^(۴۱)

ششم. سنت‌گرایان با تکرار مداوم اصول سنت، هیچ بحث یا پیشنهاد مفیدی برای چگونگی ارتقای جامعه، اصلاح نهادهای آن یا مواجهه با تغییرات در حال وقوع ارائه نکرده‌اند.^(۴۲)

هفتم. دیدگاه نصر و همفکرانش صرفاً سلبی بوده و از نبود پیشنهاد قابل اجرا رنج می‌برند. ایشان هیچ جایگزین مناسبی برای دوران جدید که تغییرات به سرعت در حال رشد است معرفی نمی‌کنند. پافشاری بر اصول بنیادی بدون بیان راه پیاده ساختن آنها کافی نیست.

هشتم. تحلیل نصر از مواجهه با جهان غرب گرفتار ابهام و تناقضات درونی است. وی از سویی کل جهان‌بینی و اصول مدرنیته را کاذب دانسته و رسالت خود و همراهانش را نه اصلاح، بلکه ریشه‌کن کردن آن می‌داند و از سویی معتقد است تمام دستاوردهای مدرنیته باطل نیست.^(۴۳)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک: سیدحسین نصر، **دین و نظام طبیعت**، ترجمه محمدحسن فغفوری، یادداشت‌های فصل اول؛ همو، **معرفت و معنویت**، ترجمه انشاءالله رحمتی، فصل دوم.
 - ۲- محمد لگنهاوزن، **چرا سنت‌گرا نیستم**، ترجمه منصور نصیری، در: **خرد جاویدان** (مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر)، ص ۲۳۳-۲۳۴.
 - ۳- مهدی مشکی، **دین در نگاهی نوین**، ص ۱۸۵-۱۸۹.
 - ۴- سیدحسین نصر، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۲۸۴.
 - ۵- همو، **معرفت و معنویت**، ص ۱۸۱.
 - ۶- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۲۸۵.
 - ۷- همو، **در جست‌وجوی امر قدسی** (گفت‌وگوی رامین جهانبگلو)، ترجمه مصطفی شهرآیینی، ص ۳۰۰.
 - ۸- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۴۳.
 - ۹- همان، ص ۲۸۶.
 - ۱۰- سیدحسین نصر، «تجدد دین را تضعیف کرده است»، **روزنامه شرق**، ۲۵ مرداد ۱۳۸۵.
 - ۱۱- سیدحسین نصر، **در جست‌وجوی امر قدسی**، ص ۳۰۱-۳۰۲.
 - ۱۲- همان، ص ۳۰۳.
 - ۱۳- سیدحسین نصر، **معرفت و معنویت**، ص ۱۸۲-۱۸۳.
 - ۱۴- ر.ک: رنه گنون، **بحران دنیای متجدد**، ترجمه ضیاءالدین گلشیری، فصل‌های ۴، ۵ و ۶.
 - ۱۵- ر.ک: سیدحسین نصر، «تجدد دین را تضعیف کرده است».
 - ۱۶- همو، **نیاز به علم مقدس**، ترجمه حسن میانداری، ص ۱۱.
 - ۱۷- همان، ص ۱۳.
 - ۱۸- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۲۴.
 - ۱۹- همو، **نیاز به علم مقدس**، ص ۱۴.
 - ۲۰- همان، ص ۲۰.
 - ۲۱- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۳۱.
 - ۲۲- همو، **در جست‌وجوی امر قدسی**، ص ۲۹۹.
 - ۲۳- همان، ص ۱۷.
 - ۲۴- همو، **نیاز به علم مقدس**، ص ۱۳۰.
 - ۲۵- ر.ک: سیدحسین نصر، **جوان مسلمان و دنیای متجدد**، ترجمه مرتضی اسعدی، فصل علم و تکنولوژی جدید.
 - ۲۶- همو، **معرفت و معنویت**، ص ۳۲۷.
 - ۲۷- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۴۳.
 - ۲۸- همو، **در جست‌وجوی امر قدسی**، ص ۳۶۰-۳۶۱.
 - ۲۹- همو، «تجدد دین را تضعیف کرده است».
 - ۳۰- همو، **قلب اسلام**، ترجمه مصطفی شهرآیینی، ص ۱۴۱.
 - ۳۱- همان، ص ۱۳۳.
 - ۳۲- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۲۸۳.
 - ۳۳- ر.ک: همو، **نیاز به علم مقدس**، فصل نهم (علم مقدس و بحران محیط‌زیست: منظری اسلامی).
- ۳۴- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۱۱۰.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- همان، ص ۳۵۱-۳۵۲.
- ۳۷- محمد لگنهاوزن، همان، ص ۲۴۸.
- ۳۸- همان، ص ۲۴۹.
- ۳۹- همان، ص ۲۹۳.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان، ص ۲۵۴.
- ۴۳- سیدحسین نصر، **معرفت و معنویت**، ص ۱۸۲-۱۸۳.
- ۴۴- همو، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ص ۲۵۳.

منابع

- گنون، رنه، **بحران دنیای متجدد**، ترجمه ضیاءالدین گلشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- لگنهاوزن، محمد، **چرا سنت‌گرا نیستم**، ترجمه منصور نصیری، مشکی، مهدی، **دین در نگاهی نوین**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- نصر، سیدحسین، **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، ۱۳۸۳.
- _____، «تجدد دین را تضعیف کرده است»، **روزنامه شرق**، ۲۵ مرداد ۱۳۸۵.
- _____، **جوان مسلمان و دنیای متجدد**، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
- _____، **در جست‌وجوی امر قدسی** (گفت‌وگوی رامین جهانبگلو)، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران، نی، ۱۳۸۵.
- _____، **دین و نظام طبیعت**، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران، حکمت، ۱۳۸۶.
- _____، **قلب اسلام**، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۳.
- _____، **معرفت و معنویت**، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی، ۱۳۸۳.
- _____، **نیاز به علم مقدس**، ترجمه حسن میانداری، قم، طه، ۱۳۸۲.